

# حرکت اسلامی

## و توطئه‌های صهیونیسم و

## آمریکا در لبنان



حجة الاسلام سید علی اکبر محشمی  
سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه

### تأثیر انقلاب اسلامی در جهان

در یکی از محافل سیاسی در سوریه که همه سفرا و شخصیت‌های سیاسی در آنجا بودند، شرکت کرده بودم، یکی از مقامات عالی‌رتبه نظامی سوریه - که اکنون بازنشسته است - به من گفت:

در مسافرتی که سه ماه پیش به آمریکا داشتم، با یکی از اساتید دانشگاه که پرفسوری است بسیار آشنا با مسائل خاورمیانه و کارشناس سیاسی خاورمیانه است و در وزارت خارجه نیز فعالیت دارد، جلسه‌ای طولانی داشتم. در ضمن صحبتها بحث از ایران و انقلاب اسلامی پیش آمد، من از او سؤال کردم: نظر شما درباره انقلاب اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ گفت: انقلاب اسلامی بقدری در سیاست خارجی آمریکا بویژه در کشورهای اسلامی و خاورمیانه خلل ایجاد کرده که آمریکا نتوانسته است سیاست روشن و مشخصی را در خاورمیانه و کشورهای عربی اتخاذ کند و از سه سال پیش تا الآن یک کادر بسیار قوی را اختصاص داده است برای اینکه برنامه‌ای را جهت جلوگیری از حرکت اسلامی در کلیه کشورهای اسلامی بخصوص در خاورمیانه پی ریزی کنند و تاکنون این کادر قوی نتوانسته است برنامه و سیاست مشخصی را برای مقابله با انقلاب اسلامی در خارج از ایران تدوین کند و در اختیار وزارت خارجه قرار دهد.

این شخصیت بلند پایه نظامی کشور سوریه، در ادامه صحبت‌هایش اظهار کرد:

در آنجا من به خود بالیدم و بقدری خوشحال شدم که در تمام مدت عمرم به آن اندازه خوشحال نشده بودم. من این را یک پیروزی بزرگی برای اسلام می دانم که معتقدم از صدر اسلام تاکنون، این پیروزی بی نظیر یا کم نظیر برای اسلام نبوده است. ما از این داستان بی به عمق حرکت اسلامی در خارج از کشور می بریم. در همین رابطه می توانیم استشهاد کنیم به قول نخست وزیر وقت

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به موازات حرکت و پیشرفت و تأثیرش در داخل کشور، در خارج از کشور بویژه در کشورهای اسلامی تأثیر گذاشت و از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، شعاع آن بر کشورهای اسلامی تأیید و مسلمانان سراسر جهان امید به این پیروزی و رهائی نهائی خویش از زیر یوغ استعمار پیدا کردند. لبنان از جمله کشورهای بود که زمینه بسیار مساعدی برای پذیرش حرکت اسلامی در آن پیدا شد.

### موقعیت سیاسی لبنان

لبنان کشوری است استعمارزده که از آغاز جزء مستعمره‌های فرانسه بود. پس از خروج فرانسویان از لبنان و دادن یک استقلال صوری و ظاهری به آن، برای ادامه استعمار خود، توطئه‌ای عمیق در جامعه لبنانی ایجاد کردند و آن طرح اختلاف بین طوایف مختلف و ایجاد اتحاد بین کلیه طوایف مسیحی و مارونی بود. این نقشه تاکنون هم برقرار است و همچنان حاکمیت را از آن صلیبی‌ها می‌داند. با اینکه در یک بررسی کوتاه می‌بینیم، مارونیها در حدود ۹۰-۸۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند و از آن طرف شیعیان ۳۵-۳۰٪ و برادران اهل سنت ۲۰٪ و دروزیها ۱۰٪ و بقیه طوایف از قبیل ارامنه و دیگر مذاهب هم، بقیه درصد را تشکیل می‌دهند.

در هر صورت، آنچه مسلم است اینکه انقلاب اسلامی ایران، نوپدی بود برای مسلمانان لبنان که در محرومیت کامل بسر می‌برند و آنها را امیدوار کرد که بتوانند با دشمنان خود مبارزه کنند و با نیروی ایمان - همان نیروی که انقلاب ایران را به پیروزی رسانید - دست آمریکا، صهیونیست، فرانسه و دیگر قدرتهای اشغالگر را از سر لبنان قطع کنند و سرنوشت خود را خویشان به دست گیرند.



رژیم اشغالگر قدس که در روز ۲۲ بهمن ۵۷ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین اظهار نظر کرد که: انقلاب اسلامی ایران آنچنان زلزله‌ای در جهان ایجاد کرده که هیچ قایل پیش‌بینی نبوده و بیشترین خسارت را ما در این منطقه خواهیم خورد.

## ● لبنان و پذیرش حرکت اسلامی:

در لبنان زمینه بسیار مساعدی برای پذیرش حرکت اسلامی بود که این پذیرش علل مختلفی دارد از جمله وجود درصد بالای شیعه در آنجا و محرومیت مسلمانان در لبنان و از همه مهمتر اینکه انقلاب اسلامی هیچگونه حساسیت مذهبی را نداشته و خلاف بقیه حرکت‌های اسلامی که بگونه‌ای تنگ نظرانه به مسائل اسلامی می‌نگریستند، انقلاب اسلامی ایران افقش باز و کلیه مسلمانان اعم از شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی را زیر پوشش خود گرفته بود و لذا پذیرش آنها در شمال و جنوب و منطقه مرکزی لبنان و بخصوص در پایتخت بسیار به وضوح دیده می‌شد.

چون لبنان محل آزمایشگاه سیاست‌های استعماری هست، وقتی که استعمارگران این استقبال و زمینه را در مردم آنجا دیدند و احساس کردند طولی نخواهد کشید که لبنان یکپارچه حرکت اسلامی را بپذیرد، این احساس بوجود آمد که کلیه سیاست‌ها چه سیاست‌های آمریکائی و چه ارو پایی در لبنان با شکست مواجه خواهد شد و لذا تصمیم گرفتند که با این حرکت و این شعاع مقابله و مبارزه کنند.

## ● مبارزه استعمار با انقلاب اسلامی لبنان

مبارزه در ابتدای کار مخفی بود و بصورتی نبود که قدرتهای بزرگ وارد معرکه شوند بلکه به گونه‌های مختلف عناصر و افرادی را می‌غریبند و از راه رژیم سرمپرده عراق مسلمانان را با پول، تبلیغات، سلاح، فریب می‌دادند که از این راه در گیری‌های موضعی و مقطعی بین مسلمانان چه در جنوب چه در بیروت و چه در شمال ایجاد کند و لذا ما می‌بینیم صدام پایگاههای مختلفی را در شمال و بیروت و حتی جنوب ایجاد کرده بود برای مبارزه با این حرکت استعمار و بخصوص آمریکا مشاهده کرد که صدام و نیروهای عراقی در لبنان در برابر مسلمانان کارآئی ندارند، لذا تصمیم گرفتند خودشان وارد معرکه شوند که این کار در سه مرحله انجامید:

### ۱- مرحله نظامی:

آنها فکر کردند که با نیروی نظامی می‌توانند کلیه نیروهای مسلح لبنان را خلع سلاح کرده و از بین ببرند و طبعاً در این میان

حرکت اسلامی هم ناپدید می‌شود و لذا با تمام قوا وارد صحنه شدند. اسرائیل با تمام نیرو و از طرفی هم نیروهای چند ملیتی با کل ثقل نظامی و تسلیحاتی وارد لبنان شدند.

آمریکا که بزرگترین قدرت جهان را - که فرض کنید شوروی هست - با ناوگان ششم تهدید می‌کند و با این تهدید حریف خود را از میدان خارج می‌کند و یا در طولانی‌ترین و بزرگترین نبردی که آمریکا با یک ملتی چون ویتنام داشته از یک ناوگان «نیوجرسی» استفاده می‌کرده است و آن همه خسارت به ویتکنگ‌ها وارد کرده، اکنون می‌بینیم در لبنان کل ثقل نظامی و تسلیحاتی اش را وارد عمل کرده و بیش از ۱۸ ناوگان خود را در ساحل بیروت آورده، از ناوگان ششم و نیوجرسی و آیزنهاور، ناوهای هواپیمابر و غیرو ذلک. اسرائیل هم با همین ثقل وارد جنوب لبنان شده، یعنی کلیه نیروهای خود را که در جنگ با مصر، اردن، سوریه و کشورهای عربی که در آن موقع بکار گرفته، اضافه براینکه در طول این مدت، مسلح شده به سلاحهای مدرنی که در آن موقع فاقد این سلاحها بوده برای مبارزه با اسلام وارد لبنان شده است.

فرانسه، انگلیس و ایتالیا هم تحت پوششهای فریبنده‌ای وارد شده‌اند. این اولین برنامه آمریکا است برای سرکوب حرکت اسلامی.

ما می‌بینیم قدرتمندترین نیروی نظامی در لبنان که سازمان آزادی بخش فلسطین بود در ظرف ۲ الی ۳ ماه میدان را رها کرد و از لبنان خارج شد. کلیه احزاب دیگر آمدند سلاحهایشان را تحویل دادند و رفتند. پس چرا اسرائیل و آمریکا در لبنان ماندند؟ آنها فقط برای سرکوب کردن بزرگترین قدرت که قدرت اسلام و حزب الله باشد در لبنان باقی ماندند.

آری! حزب الله با آن قدرت ایمانی که داشت و لواز نظر تسلیحات و ذخیره و مهمات ضعیف بوده اما جبران این ضعف را قدرت معنوی و روحی آن کرده بود. و صبورانه با استقامت کامل در جنوب ضربات مهلکی را بر اسرائیل وارد کرد. در بیروت ضربات بسیار سنگینی را بر نیروهای بیگانه و اجنبی مانند نیروهای فرانسه، آمریکا و ایتالیا و انگلیس وارد کرد. ولی آمریکا و همه نیروهای بیگانه در لبنان متوجه شدند که خودشان مستقیماً قدرت درگیری با یک ملت را ندارند. اگر بخواهند پیروز شوند باید تمام این ملت را از بین ببرند. من برای شما یک شاهد می‌آورم.

سه ماه پیش اسرائیل دو نفر از دکتراهای جنوب لبنان را دستگیر کرد. در بازجویی به آنها گفتند: طبق گزارشاتی که به ما رسیده شما جزو حزب الله هستید! این دو پزشک اظهار کردند: «والله ما عضو حزب الله نیستیم، اما اگر حزب الله ما را به عضویت خودش بپذیرد این بزرگترین افتخار است» این برنامه منحصر به این دو نفر نیست بلکه اگر به دهات لبنان بروید، می‌بینید تمام مردم از بچه‌های کوچک گرفته تا پیرمردهای هشتاد ساله همین حرف را می‌زنند.



## حرکت اسلامی و توطئه‌های صهیونیسم و آمریکا در لبنان

دشمن خود را مواجه دید با چنین حرکتی و چنین انقلابی روحی که مردم با اینکه در بیروت از برق، آب و نان هم محروم شدند اما استقامت کرده در هر دو سه روز یک وعده غذای بسیار مختصر می‌خوردند و شب و روز پاسداری می‌دادند و مبارزه می‌کردند.

### ۲ - مرحله سیاسی نظامی:

دشمن دید با این روحیه و با این مقاومت نمی‌تواند مستقیماً درگیر شود لذا مرحله دوم خود را پیاده کرد و آن مرحله سیاسی نظامی بود. آنها آمدند و با یک سری مذاکرات با اطراف و گروه‌های مختلف و نشان دادن حکومت لبنان و در رأس آنها رهبر فالانژیستها امین جمیل بر سر میز مذاکره با اسرائیل با حضور آمریکائیه، توطئه خطرناکی را برای مردم لبنان پایه‌ریزی کردند و آن این بود که پس از گذشت جلسات بسیار طولانی قراردادی را به امضاء رساندند، که این قرارداد به عقیده من همانند قراردادهای استعماری زمان قاجار است مثل قرارداد کلاچای و قرارداد تنیاکو.

در این موافقتنامه (۱۷ پارا) اسرائیل اشغالگر قدس برای دوامین بار در تاریخ کشورهای اسلامی برسمیت شناخته می‌شد و بالاتر اینکه اسرائیل حق داشته باشد در لبنان پایگاه‌های هشدار دهنده داشته باشد که بوسیله این پایگاه‌ها تمام منطقه عربی را زیر پوشش خودش بگیرد و مبدل شود به یک ابرقدرت در میان کشورهای اسلامی و عربی و این از آن قراردادهای و موافقتنامه‌های بسیار خطرناک و اسارت‌بار برای لبنان بود. و به این وسیله آمریکا و اسرائیل با کلیه ثقل سیاسی و نظامی در کنار امین جمیل قرار گرفتند و امین جمیل به عنوان یک رئیس جمهور مقتدر مورد حمایت کلیه نیروهای صهیونیستی و امپریالیستی درآمد و همه نیروها در اختیار او قرار گرفتند. با امضای این موافقتنامه مشروعیت و قانونیت کاملی از نظر جهانی به دولت فالانژی و اسرائیل داده شد و رسماً ارتش لبنان که در اختیار فالانژیستها بود با هر حرکت مخالف با صهیونیستها و دولت مرکزی مبارزه می‌کردند و مخالفت می‌کردند.

این مرحله نیز بسیار به ضرر آمریکا تمام شد یعنی صهیونیستها و آمریکائیه در این مرحله ولو به صورت ظاهر پیروز شدند. اما قبر خودشان را به دست خودشان کنند و لبنان را به صورت گورستانی برای نیروهای خودشان در آوردند. جوانی که سرشار از روحیه شهادت طلبی و شهادت اسلامی بود، احساس می‌کرد که در اسارت یک نیروی بزرگ اشغالگر که از آن طرف دریاها، کشیده شده است. این جوان همان حالتی را پیدا کرد که امام حسین «ع» در روز عاشورا فرمود: «هیاهات مثا الذله» و لذا می‌بینیم این جوان به شکل یک کانون انفجار در می‌آید و نیروهای تفنگدار و «مارنیز» آمریکا را منفجر می‌کند و نابود می‌سازد. و خوشبختانه هیچ فاصله‌ای هم بین مذاهب مختلف اسلامی نیست. همانطوری که توی صور شیعه نشین مقرر اسرائیل منفجر می‌شود. به همان مقیاس مقرر نظامیان اسرائیل در صیدائی که برادران اهل تسنن، هستند به هوا می‌رود و نابود می‌شود. این پس از آن است که اسرائیل و آمریکائیه خیال کردند که به کعبه آمال خودشان رسیدند و توانستند که لبنان را به اسارت خود در بیاورند. اما دیدند که مردم لبنان و جوانان پرشور مسلمان لبنان را نمی‌توانند به زنجیر بکشند. اینها زنجیرها را پاره خواهند کرد و آنها را نابود خواهند نمود. در این مرحله بزرگترین ضربه را نیروهای آمریکائی و اسرائیلی و فرانسوی بخصوص خوردند.

### نقش روحانیت در انقلاب لبنان

روحانیت با سنگر قرار دادن مساجد و با تشویق شبانه‌روزی مردم به اسلام و با تمسک به روحیه بسیار قوی مردم توانست که اضافه بر مساجد، تمام شهرها و روستاها را به عنوان سنگر اسلام در بیاورد. شما در بیروت نگاه می‌کنید، می‌بینید همه آنها اینی که در گذشته با هم اختلاف سلیقه داشتند، امروز دست به دست هم در سنگرها مبارزه می‌کنند. در سنگرها شیرزنانی را می‌بینیم که با چادر می‌آیند و کمک‌های اولیه می‌رسانند در سنگرها می‌بینیم برادر اهل تسنن در کنار برادر شیعه اش نشسته و دارد مبارزه می‌کند در نمازهای جماعت نگاه می‌کنیم می‌بینیم تمام در یک صف نشسته‌اند و آیه وحدت را می‌خوانند.

این روحیه و این هم بستگی بزرگترین سبب شکست آمریکائی‌ها شد و لذا تصمیم گرفتند که روحانیت را در آنجا سرکوب کنند.

در ابتدا شیخ راغب حرب را دستگیر کردند. شیخ راغب حرب دستگیر می‌شود اما یک مرتبه تمام لبنان به پا می‌خیزد و لذا بالاچاره شیخ را آزاد کردند. دیدند با دستگیری روحانیت کاری از پیش نمی‌رود، از این رو چنین اندیشیدند که باید روحانیت را ریشه کن کرد و از بین برده، لذا دست به ترور و کشتار روحانیت زدند.



وقتی که دشمنان در این مرحله هم شکست خوردند، سومین مرحله را آغاز کردند که آن مرحله لغو موافقتنامه ۱۷ ايار و تاحدودی ارضاء مردم بود مرحله سوم حرکت دشمن در لبنان را می توانیم نامش: توطئه، فریب و نیرنگ بگذاریم. به این صورت که آمریکا و اشغالگران قدس موافقت می کنند که امین جمیل بیاید و موافقتنامه ۱۷ ايار را ملغی اعلام کند و از هیئت دولت و مجلس هم رأی بگیرد این یک سیاست حساب شده آمریکائی است. آنها می خواهند به هر صورت حکومت فالانتر لبنان را تثبیت کنند. آنها برایشان هیچ چیزی جز از بین رفتن حرکت اسلامی مفهومی ندارد، حاضرند تن به هرذلتی و هرشکستی بدهند ولی جلوی حرکت اسلامی گرفته بشود و فالانترها حاکمیت خود را بر لبنان حفظ بکنند و لذا در همین رابطه است که می بینیم جمیل می خواهد به سوریه بیاید.

وقتی که امین جمیل در ماههای پیش عازم سوریه بود در کنفرانس ژنوبه او اخطار شد که قبل از الغاء موافقتنامه ۱۷ ايار حق ورود به کشور سوریه را نداری و رئیس جمهور سوریه هم با تو ملاقات نخواهد کرد مگر اینکه این موافقتنامه ملغی اعلام بشود. براین اساس رابطه مستقیم بین سوریه و دولت فالانتر قطع شد و به هیچ وجه مذاکره ای مفهومی نداشت. آمریکا در این مرحله چراغ سبزه امین جمیل نشان داد و امین جمیل اعلام کرد که حاضر است موافقتنامه را لغو کند فقط همین امتیاز را بگیرد که بیاید و باحفاظت آمد رئیس جمهور سوریه ملاقات کند. البته این از نظر سیاسی یک پیروزی بزرگی برای سوریه بود. به نظر من این توطئه ای بود که به دنبال آن مراحل بعدی را بتوانند پیاده کند یعنی وقتی که از نظر سیاسی و از نظر نظامی دشمن باشکست مواجه شد از راه فریب و نیرنگ وارد شد. سوریه موافقت کرد برای اینکه نیروهای درگیر، در لوزان سوئیس مجتمع و راجع به سرنوشت آینده لبنان مذاکره کنند و آغاز حرکت فریب و نیرنگ و توطئه و نقشه های مرموزانه آمریکا و صهیونیستها از اینجا شروع می شود. در یک زمان می بینیم جبهه نجات ملی لبنان که متشکل از سلیمان فرنجیه و جیلاط و بشیر کرامی هست، اینها تنگاتنگ در کنار هم هستند اما از این به بعد مرحله ای پیش می آید که باید میان نیروها جدائی افکنده شود. در کنفرانس ژنو، جبهه نجات ملی و در کنارش رهبری حرکت جنبش امل، و با حضور عادل عسیران، صف مستحکمی را در برابر اسرائیلی ها و فالانترها و شمعونیا تشکیل داده بودند و کنفرانس را باشکست مواجه کردند بطوری که روز آخر بلند شدند و آنها سر بیزیر رفتند تا اینکه امین جمیل برود و اجازه از آمریکا بگیرد برای لغو و همه اعلام شکست کردند اما در کنفرانس لوزان مانگا می کنیم می بینیم که دشمن توانست بین این نیروهای متحد و متفق را جدایی بیاندازد. دشمن بر احمی آمد «فرنجیه» را از کنار اینها جدا کرد و در صف مخالف قرار داد.

شیخ محرم عارفی را در صیدا که از علمای مبارز اهل تسنن هست دستگیر کردند. این شیخ حاضر نشد زیر شکنجه های کشنده مزدوران صهیونیست کلمه ای بر علیه این حرکت حرف بزند و هم اکنون هم زیر شکنجه است و تا الان هیچ خبری از او نیست.

شیخ عباس حرب این جوان پرشور و این روحانی کم سن و سالی که به حق ایستادگی کرده و استقامت کرده چه در بیروت و چه در جنوب، این را می آیند و از میان خانه اش می ربایند و می برند بعد وارد خانه اش می شوند و آن را متفجر می کنند مردم شهر الحوسیه یکپارچه در مسجد تحصن می کنند آنها هم هرکاری می کنند که این مردم را متفرق کنند، متفرق نمی شوند. نه شیخ عباس حرب زیر شکنجه های مزدوران صهیونیست حاضر می شود یک کلام حرف بزند و نه مردم از پایگاهشان دست برمی دارند. و ما هم اکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت شیخ عباس حرب نداریم.

چندی نمی گذرد می آیند و شیخ عبدالمنعم مهتا را در خانه محاصره می کنند. شبخی که در شهر صدیقین در جنوب لبنان یکسال است که حتی یکپارهم سخنرانی نکرده است و تنها در میان خانه اش مطالعه و تحقیق می کند و یک سری از کودکان و نوجوانان را درس می دهد و برای اینکه بهانه ای بدست نیروهای اشغالگر قدس نیافتند در سیاست هم دخالتی نکرده اما خانه اش را محاصره می کنند و وارد خانه اش می شوند. افسر اسرائیلی به شیخ مهتا می گوید شما تا یک سال پیش بر علیه اسرائیل سخنرانی می کردی و از امام تعریف می کردی الان که سکوت کرده ای حتماً چیزی پشت پرده است و ما به تو اجازه نمی دهیم در اینجا دست به این فعالیت بزنی.

پس از چندی شیخ راغب حرب را در جبهت ترور می کنند و به شهادت می رسانند ولی وقتی یک روحانی می افتد روی زمین روحانی دیگری بلافاصله در جای او می ایستد و با استقامت و حرکات بیشتر کار او را ادامه می دهد.

بلافاصله شیخ عبدالکریم عبید یک روحانی جوان و با شجاعت و شهامت می آید و جای شیخ راغب حرب را پر می کند، مردم هم دور او را می گیرند و لذا همین سه چهار هفته پیش دیدیم که نیروهای اسرائیلی آمدند برای اینکه شیخ عبدالکریم عبید را دستگیر کنند، تمام مردم از زن و بچه وحشی زنها بچه های شیرخوار خود را بغل گرفتند و دور خانه شیخ عبدالکریم را محاصره کردند و اجازه ورود به نیروهای نابین دندان مسلح اسرائیلی را ندادند. اسرائیل دید باید تمام اهالی این ده را از دم مسلسل و توپ و تانک بگذرانند تا برسد به خانه شیخ عبدالکریم و الا هیچ راهی ندارد لذا نیروهای اشغالگر مجبور شدند با هلیکوپتر آمدند روی بام خانه شیخ عبدالکریم عبید و وارد خانه شدند و شیخ را بردند.

این جلوه های بسیار افتخار آفرین است که ما در لبنان از اسلام و روحانیت می بینیم و این جلوه ها همچنان ادامه دارد.



این اولین مرحله توطئه آمریکا بود که براحتی پیاده شد. گفتند: باید طوائف ومذاهب مختلف را از امتیاز مساوی برخوردار کنیم. آمریکا با القای روح طایفه گری در سلیمان فرنجیه ومذاکرات مفصل جانیی کنفرانس لوزان باوی، توانست سلیمان فرنجیه را جدا کند و در صف مخالفین قرار دهد. ودرحالی که امین جمیل وکمیل شمعون دستپایشان را به صورت تسلیم بلند کرده بودند و بالغوامتیاز مذاهب در لبنان - به صورت ظاهر- موافقت کرده بودند، سلیمان فرنجیه مخالفت کرد و فریاد برآورد که ما این را قبول نداریم و باید امتیازات برقرار باشد.

اینجا بود که ملاحظه شد چگونه نقشه ها وتوطئه های آمریکا به ثمر رسیده که آثار این توطئه ها را در مراحل بعدی بخوبی می توانیم مشاهده کنیم از قبیل تماس گرفتن برخی از رهبران بالبنان، میترا و شسون، این صهیونیستهای بین المللی که در لاک سوسیالیزم بین الملل درآمده اند وهمچنین قدرت بخشیدن به مبره های مشخص در لبنان واز همه مهمتر، امین جمیلی که تا دیروز تمام مخالفین خواهان استعفای او بودند، هنگامی که در کنفرانس لوزان حاضر می شود می گوید: من می خواهم استعفا بدهم! توطئه آمریکا آنچنان اثر بخشیده که همه با استعفای او مخالفت می کنند. واضافه بر مقام ریاست جمهوری که باقی می ماند، ریاست کمیته امنیت لبنان را هم به او می سپارند وعملا صحنه بر حکومت خونخوار فالانترها می گذارند که صدها وهزاران مسلمان شیعه و سنی و دروزی را کشته و دستش به خون آزادگان لبنان آلوده شده است.

## ● نقش کنفرانس لوزان

در رابطه با کنفرانس لوزان باید روی چند نکته تکیه کرده، اصولاً هر جریانی یک صورت ظاهری و نمایشی دارد و یک واقعیت. جریاناتی که در لبنان می گذرد نیز یک ظاهری تازد و یک باطنی و امور واقعی عبارت از آن نیروئی است که در صحنه موجود است و دارد مبارزه می کند. آن نیرو مردم مسلمان لبنان هستند که در برابر آنها اسرائیل، آمریکا، نیروهای چند ملیتی، فالانترها و از همه مهمتر ارتشی که باید حافظ منافع مردم باشد قرار گرفته اند. ارتش امروز لبنان همانند ارتش قبل از پیروزی انقلاب ایران است که بجای اینکه از مرزهای ایران حفظ و حراست کنند، شاه آنها را به میان شهرها و روستاها برای ضربه زدن به حرکت اسلامی آورده بود. در لبنان نیز ارتش بجای اینکه با اشغالگران صهیونیست وارد جنگ و مبارزه شود، در برابر مردم قرار گرفته است. مردمی که از سرزمین خودشان دارند دفاع می کنند و با نیروهای اشغالگر مبارزه می کنند، این هم ارتش دست بدست بیگانگان داده و برای تثبیت موقعیت سیاست آمریکا و صهیونیست ها در لبنان واصولاً در منطقه، مردم را به گلوله و رگبار می بندد.

پس، آن نیروئی که در صحنه است نیروی مردمی است که هیچ ارتباطی بین این نیروی در صحنه و رهبری یعنی کسانی که به اسم رهبران نیروهای ملی در لوزان جمع شدند نیست و نبوده است، چرا که می بینیم این رهبری، منطبق مردم را نفهمیده و یا اینکه فهمیده و خود را به تجاهل زده و اصولاً نمی داند و یا نمی خواهد بداند که این مردم برای چه دارند مبارزه می کنند.

از اول مشخص بود که این کنفرانس با شکست روبرو می شود چون این رهبران پایگاه مردمی ندارند، از سلیمان فرنجیه گرفته تا بقیه رهبرانی که در آنجا پای میز مذاکره جمع شده بودند و حتی گروه مخالف از قبیل امین جمیل و کمیل شمعون در میان مسیحیت نیز پایگاهی ندارند. آنها برای خودشان یک گاردی و نیروی مسلحی درست کرده اند که از خودشان حفاظت کنند ولی توده مردم مسیحی با آنها مخالفتند. و همچنین با شخص فرنجیه، ما دیدیم در لوزان که چگونه واقعیت فرنجیه کشف شد و به صفوف دشمن پیوست. آنگاه کنفرانس لوزان در موعد مقرر تشکیل شد.

کنفرانس لوزان در روز ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۲ تشکیل شد. قبلاً قرار بود در ژنو باشد ولی دولت سوئیس روی حسابهای این کنفرانس را در لوزان پیشنهاد کرد و در همانجا تشکیل شد. در کنفرانس لوزان درباره محورهای مشخصی بحث شد ولی آیا آنچه مردم لبنان می خواستند، بحث شد یا آنچه به صلاح فالانترها و صهیونیستها بود؟ اگر این رهبران به اصطلاح ملی بخواهند آرمان مردم را پیاده کنند و دفاع از پایگاههای مردمی خودشان بکنند باید آنچه را که مردم و اکثریت ملت لبنان می گویند و می خواهند آنرا در آنجا محور قرار بدهند و روی آن صحبت کنند. مردم در لبنان شعار می دهند که رژیم فالانترهاست باید سرنگون بشود و امین جمیل باید از بین برود. برای اینکه آنها امین جمیل را مبره و مزدور بیگانه می دانند و آنرا یک رئیس جمهور تحمیلی می دانند. ولی می بینیم قضیه درست به عکس است، آنچنان اسرائیل و آمریکا پر روح و افکار و احساسات آنها در آن جلسات حاشیه ای می دمند که وقتی وارد جلسه می شوند و امین جمیل پیشنهاد استعفای خودش را می کند همه یکپارچه مخالفت می کنند و می گویند تونباید استعفا کنی. این یک برنامه از پیش ساخته شده آمریکا و صهیونیستها در کنفرانس لوزان بود یعنی آمریکا و اسرائیل بهیچوجه حاضر به استعفای امین جمیل نبودند ولی چون تسلط خودشان را بر کنفرانس محرز می دانستند، با یک ریسک، امین جمیل را وادار کردند که در آن جلسه استعفا کند تا بهتر بتوانند او را تثبیت کنند.

این قدم اول بود و شکست بزرگی بود برای نیروهای مخالف رژیم فالانتر و همچنین شکست بزرگی بود برای آنهايي که در آنجا جمع شده بودند، چه آنهايي که مستقیماً در مذاکره دخالت کرده بودند و چه آنهايي که به عنوان ناظر شرکت کردند. مرحله دوم که باز شکستی بود برای کنفرانس لوزان مسئله توطئه



دوم آمریکا بود که سعی در این می کرد حالت قبل از اشغال را در لبنان بوجود بیاورد و آن حرکتی بود که استعمار فرانسه در لبنان بوجود آورده بود که: صلیبی ها و مارونی ها و فالانژها را به عنوان دوستان و نزدیکان طوایف دیگر جا بزند و مسلمانها را با هم در صفوف مقابل قرار بدهد و با هم درگیر کند و طوائف مسلمان در لبنان تصور کنند که دوستانشان صلیبی ها هستند و دشمنانشان برادران خانوادگی و نزدیکان خودشان و از این خانواده اسلامی خود به دامن دشمن پناه ببرند. و در این رابطه توطئه ای که چیده بودند مسئله برقراری امنیت در بیروت بود که رسماً امین جمیل در کمیته امنیت به عنوان رئیس کمیته انتخاب می شود با اینکه امین جمیل خودش یک طرف درگیر در لبنان است!!

در هر صورت، امروز مردم، دشمن خود را شناخته اند و فهمیده اند که سیاست آمریکا در لبنان مبتنی بر دروغ، فریب و حيله است و می خواهد اوضاع داخلی لبنان را به گونه ای دیگر برای مردم جلوه دهد. می گوید: شما اشتباه می کنید که فکر می کنید صلیبی ها، صهیونیستها دشمن مسلمانها هستند نه، آنها دوستان شما هستند و شما باید با آنها کنار بیایید و دوست بشوید! این یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه، بازگرداندن حالت سابق به اینکه جلوه بدهد که دشمن، آنهايي هستند که در خانواده اسلامی شما هستند و آنها هستند که شما باید با آنها درگیر شوید، و دیدیم در همان یکی دو روزی که آتش بس در بیروت برقرار شد، این سیاست به وضوح تجلی کرد و تبلورش را مشاهده کردیم چونکه امنیت ضاحیه جنوبی و بیروت به دست جنبش امل بود و در همان حال نیروهای حزب سوسیالیست لبنان به دفترهای مرابطون در بیروت غربی که برادران اهل تسنن ما در آنجا سکونت دارند، حمله کردند و گفتند که باید این دفترها جمع شود و حضور سیاسی برای یک حزب در یک منطقه نباشد و البته مسائل دیگری هم در رابطه با این مسئله بود. در همین حال رهبری جنبش امل که امنیت بیروت غربی و ضاحیه جنوبی بیروت را به عهده گرفته بود اعلام کرد که ما هیچگونه دخالتی در این درگیری نداریم. بلافاصله مزدوران بیگانه و آمریکائیهایی می آیند و شایعات را می پراکنند در بین مسلمانها از جمله اینکه این توطئه ای است از طرف شیعه برای سرکوب اهل تسنن! چرا که معنا ندارد در بیروت غربی امنیت آنجا به عهده جنبش امل باشد ولی نباید یک گروه مسلحی حمله کند به دفاتری که فرزندان اهل تسنن در آن دفاتر هستند و آنها بی تفاوت باشند. باید جلوگیری کنند از خونریزی مگر اینکه خودشان نیز با این حرکت موافق باشند!!

این شایعه بصورت گسترده ای در برادران اهل تسنن بیروت غربی پخش شد و همان حالتی را ایجاد کرد که آنها می خواستند. از آن طرف می بینیم یکی از مهره های فاسد و مزدور آمریکا که صائب سلام باشد در لوزان مصاحبه می کند و اظهار نظر می نماید که در بیروت غربی مسئله ای رخ نداده و درگیری به این شدت نیست و دو

تفری بیشتر کشته نشده اند و اینها هم از اهل تسنن نبودند! این توطئه ها بوضوح بیان می کند که از مهره های از پیش ساخته خود چگونه در مراحل مختلف استفاده می کنند، ولی توده های مسلمان بخوبی این مسئله را درک کرده اند یعنی یکی از آثار انقلاب در میان مردم و مسلمین همین است که توطئه را بزودی کشف و خنثی می کند. و لذا دیدیم توده مردمی که در لبنان با آمریکائیها، فالانژیستها، ارتش، رکن ۲، اسرائیل و نیروهای چند ملیتی می جنگیدند یک مرتبه دیدند آتش بس اعلام می شود، بلافاصله مسئله را درک کردند. علیرغم اینکه آمریکا دقیقاً برنامه ریزی و شایعه پراکنی کرده بود که تنها مخالف آتش بس، صهیونیستها هستند! و صهیونیستها مزدوران خودشان را به بیروت خواهند فرستاد و آتش بس را به هم خواهند زد! و البته این شایعه برای این بود که مسلمانان احساس کنند اگر بخواهند حرکتی بر علیه آتش بس کنند متهم شوند به اینکه این حرکت، حرکتی است صهیونیستی و پس از این خودداری کنند و آنها هم توطئه قبلی خودشان را بتوانند دقیقاً پیاده کنند ولی علیرغم این شایعه و وسعت آن دیدیم که مسلمانان متوجه عمق توطئه شدند و فوراً حرکت ضد توطئه شروع شد و با اتحاد گذشته و همبستگی که بین تمام طوائف مسلمین ایجاد شده بود، بار دیگر به سوی دشمن تفنگهای خود را هدفگیری کردند و آتش بس در لبنان بهم خورد و بار دیگر حمله ها به سوی دشمن آغاز شد، ضربات بسیار مهلکی بر پیکر فرسوده مزدوران صهیونیست وارد شد.

اینها برنامه ها و توطئه هائی است که در این مدت طرح شد. حالا که رشد سریع مردم لبنان و استقبال عجیبی که بسوی اسلام و حرکت اسلامی دارند و حرکت روحانیت و روشنگری علمای اسلام در نماز جمعه ها و اجتماعات مختلف چه در بیروت، چه در مناطق دیگر لبنان سبب شده که تمام این توطئه ها خنثی شود و نیروی آنها هر چه قوی تر شود، در برابر نیروی ایمان اینها که ضعیف است و لذا می بینیم در هر صحنه تیردی، دشمن با شکست روبرو می شود. در لوزان دشمن از هر نظر پیروز شد ولی می بینیم که بلافاصله مردم توطئه ها را درک کردند و آن برنامه هائی که در آنجا به تصویب رسید و موافقتهایی که بین آنها شد در لبنان خنثی گردید و پایگاههای مردمی حاضر نشدند آنها را عمل بکنند چرا که اینها راه خودشان را یافته اند و توطئه ها را خنثی می کنند.

